



اصول‌گرایی یا قبيله‌گرایی؟ مرامی که دوست و فامیل نمی‌شناسد

دکتر علی دارابی

رایج شد. براساس این دسته‌بندی، اختصاصات چپ در میل به تغییر، اعتقاد به گریز ناپذیری خشونت، مخالفت با مداخله مقامات دینی در سیاست، اعتقاد به مسئولیت دولت در مورد بخشی از رفاه فرد، اعتقاد به مداخله دولت در امور، اعتقاد به آزادی فردی و... را در بر می‌گیرد و نقطه مقابل آن، راست است که اعتقاد به حداقل تغییر دارد، خواهان محدودیت مداخله دولت است و توجه ویژه به احساسات و عواطف ملی‌گرایی چون ناسیونالیسم دارد.

کاربست مفهوم چپ و راست در ادبیات انقلاب اسلامی، از صف‌بندی‌های درون حزب جمهوری اسلامی آغاز شد و سپس در سایر احزاب و تشکل‌ها، دولت و مجلس گسترش یافت. امروزه این مفهوم، معنای خود را از دست داده است؛ چراکه بسیاری از چپ‌ها از راست‌ها راست‌تر و بسیاری راست‌ها از چپ‌ها چپ‌تر شده‌اند.

۳- اصول‌گرایی و محافظه‌کاری

اصول‌گرایی محافظه‌کاری نیست؛ چراکه محافظه‌کاری یا کنسرواتیسم، هرگز صورت یک فلسفه تدوین‌شده و منظم نداشته و به طور عمده معنا و مفهوم آن در برابر تندروی و انقلابی بودن است. این‌گرایش خواهان حفظ وضع موجود است.

۴- بنیادگرایی

اصول‌گرایی، بنیادگرایی رایج به مفهوم (Fundamentalism) نیز نیست؛ چراکه مراد از بنیادگرایی در دایرةالمعارف علوم سیاسی جنبشی است در چارچوب یک دین یا آیین سیاسی که گرایش به شکل اصلی و ارزش‌های اولیه آن دین یا آیین سیاسی دارد و دو اطلاق مثبت و منفی دارد: مثبت بودن آن، اصولی بودن، ارتودوکس بودن و تمسک به اصل است و کاربرد منفی آن قشری‌گری و تمسک به ظواهر است. از سوی دیگر اصول‌گرایی، بنیادگرایی اسلامی (Islamic Fundamentalism) که در بعضی از رسانه‌های غربی به معنای سلفی‌گری ترجمه و معنا یافته است، نیز نیست. هرچند که بنیادگرایی اسلامی بازگشت به ارزش‌های اولیه صدر اسلام و پیروی نکردن از الگوهای غربی و شرقی را مدنظر قرار

برای تبیین درست ماهیت اصول‌گرایی و بیان شاخصه‌های آن، لازم است به بازشناسی اصول‌گرایی از برخی واژگان و مفاهیم پرداخته شود.

۱- خودی و غیرخودی

رهبر خردمند انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در اواخر دهه ۱۳۷۰ از این واژه استفاده کرد و مراد از «خودی»، کسان یا جریان‌ات و اشخاصی بودند که «انقلاب اسلامی را بر پایه هویت اسلامی و لزوم تأسیس حکومت اسلامی به رهبری روحانیت و ولی فقیه را باور داشته» و در مقابل آنها «غیرخودی» که «بی‌اعتنا به تفکر اصیل اسلامی و آرمان‌های انقلاب و جریان سیاسی آن، یعنی اصل ولایت فقیه هستند». به عبارت دیگر، مفهوم خودی از نظر رهبری، افراد یا جریان‌ات سیاسی را در بر می‌گرفت که به انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی، آرمان‌های حضرت امام خمینی و رهبری و ولایت فقیه اعتقاد و التزام داشتند و طبیعی است غیرخودی‌ها در نقطه مقابل آن قرار می‌گرفتند.

۲- چپ و راست

اصول‌گرایی چپ و راست ندارد. واژه چپ و راست از زمان انقلاب فرانسه، که در مجمع ملی آن نمایندگان انقلابی تندرو در طرف چپ و محافظه‌کارها در طرف راست می‌نشستند، در ادبیات سیاسی جهان



۱- اعتقاد به جامعیت دین در اداره جامعه

اصول‌گرایی بر این باور است که اسلام برنامه‌ای جامع و عملی برای اداره جامعه در عصر کنونی دارد. جمهوری اسلامی را بهترین شکل حکومت می‌داند و معتقد است که اسلام؛ محتوا و جمهوری؛ شکل و فرم حکومت را بیان کرده است. بر این اساس نه مانند محافظه‌کاران سنتی، خواهان «حکومت اسلامی»؛ است و نه مانند لیبرال‌ها، خواستار «جمهوری و دموکراتیک اسلامی»، بلکه بر اساس همان قرائتی که حضرت امام‌خمينی فرمودند: «جمهوری اسلامی، نه یک کلمه زیاد، نه یک کلمه کم؛ فقط جمهوری اسلامی» را قبول دارد.

۲- قانون‌گرایی

اعتقاد و التزام به قانون اساسی به عنوان سند میثاق عمومی ملت و کارکرد قانون در اداره امور را، باید یکی از بایسته‌های اصول‌گرایی برشمرد. این گفتمان، اصل تفکیک قوا را به رسمیت شناخته است و به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد هر یک از قوا در کار دیگری مداخله کنند، زیرا نگاه‌گزینشی به اصول قانون اساسی را، به شدت نکوهش می‌نماید. بر اساس این اصل است که سلیقه‌ها و گرایش‌های شخصی به حاشیه رانده می‌شود و مهم‌تر از آن، کشور از سلیقه‌های فردی نجات می‌یابد. اصول‌گرایی بر این باور است که قانون‌بد، از بی‌قانونی بهتر است.

۳- مردم‌سالاری دینی

هر چند می‌توان مردم‌سالاری دینی را مترادف جمهوری اسلامی دانست، اما مردم‌سالاری دینی، آشکارا گویای اعتقاد به لوازم مردم‌سالاری در اداره حکومت است. انتخابات، مشارکت، رقابت، احزاب سیاسی، آزادی و حق اکثریت؛ از جلوه‌های مهم مردم‌سالاری است. بنابراین، اصول‌گرایی که به حق تعیین سرنوشت افراد به دست خودشان معتقد است، با بعضی از افراد و گرایش‌هایی که به شدت با رأی، حق انتخاب کردن، حکومت اکثریت و... مخالفت دارند؛ فاصله دارد و مرزهای خود را روشن می‌کند.

می‌دهد و به آنها اعتقاد دارد، اما الگوهایی چون «طالبان» در افغانستان، که امروزه به عنوان نمادی از بنیادگرایی اسلامی معرفی شده است، نه تنها نمی‌تواند این گرایش را نمایندگی کند، بلکه الگوی طالبان با برداشت نادرست از مفهوم جهاد و بازگشت به ارزش‌ها؛ چهره‌ای خشن و ضدعقلانیت را در افکار عمومی متبادر به اذهان می‌کند که فرسنگ‌ها با اصول‌گرایی اصیل و حقیقی فاصله دارد.

۵- تحجر و واپس‌گرایی

اصول‌گرایی با تحجر (Bigotry) به معنای خشک‌نظری، خشک‌اندیشی و چسبیدن به اصول کهنه و قدیمی فرق دارد. این گرایش ناتوان از درک و فهم اصول جدید و ترقی‌خواهی است. همچنین نباید اصول‌گرایی با تعصب (Fanaticism)، جمود فکری، جزمیت و تغییر ناپذیری اشتباه شود.

۶- افراط‌گرایی و تندروی

اصول‌گرایی نباید با افراطی‌گری و تندروی (Extermism)، که «اعتقاد به افکار یا اتخاذ تصمیماتی افراطی» اعم از چپ و راست را نمایندگی می‌کند، اشتباه گرفته شود.

ماهیت اصول‌گرایی و شاخصه‌های آن

کاملاً روشن است که اصول‌گرایی هم ایدئولوژی، هم راهبرد و هم گفتمان است. اصول‌گرایی، در عین حال که خط تمایز خود را آشکارا با تحجر، واپس‌گرایی، بنیادگرایی و محافظه‌کاری اعلام کرده است، پارادایم و خط‌مشی و الگویی اصلاح‌طلبانه را که خواهان تغییرات تدریجی به صورت قانونی و مسالمت‌آمیز است، در خود جای داده است.

البته بیان این مطالب نباید موجب خطای فاحش در درک و تحلیل مسئله اصول‌گرایی گردد و تصور شود که به دلیل ترکیبی بودن آن، فاقد هویت و شناسنامه است؛ بلکه برعکس، اصول‌گرایی تلاش می‌کند با تبیین تفاوت‌ها و افتراق‌های خود با سایر مفاهیم و واژگان، از مصادره و تفسیر به رأی آن جلوگیری کند. در یک نگاه کلی، اهم شاخصه‌های اصول‌گرایی را می‌توان به این شرح بیان کرد:



۴- شایسته‌سالاری

اصول‌گرایی با تبارگماری، باندبازی، جناح‌گرایی، قبیله‌گرایی و فامیل‌بازی به شدت مخالفت دارد. این گفتمان؛ معیار عزل و نصب‌ها و واگذاری مسئولیت‌ها را شایسته‌سالاری بر اساس تخصص، دانش، تجربه، کاردانی، مدیریت، اهلیت و صلاحیت می‌داند. اصول‌گرایی مسئولیت‌ها را به مثابه امانت و ودیعه الهی برمی‌شمارد و خود را در قبال وظایف محوله در پیشگاه عدل الهی و مردم و نهادهای ذی‌ربط، پاسخگو و مسئول می‌شناسد.

۵- پذیرش نظارت عمومی

اصول‌گرایی، پرسش مردم از مسئولان و پاسخگویی آنها را، نه یک وظیفه، بلکه حق می‌داند. تعمیم نظارت عمومی و نهادینه کردن فرهنگ پرسشگری و پاسخگویی را گامی در جهت عمل به آموزه‌های قرآنی و دینی مبنی بر فریضه امر به معروف و نهی از منکر تلقی می‌کند. بین نقد عملکرد مسئولان، با تخریب و مچ‌گیری تفاوت قائل است و بر نقد درون‌گفتمانی، به مثابه راهبردی برای خلاقیت و پویایی گفتمان اصول‌گرایی، تأکید ویژه‌ای دارد.

۶- پذیرش عقلانیت و خرد جمعی

اصول‌گرایی با یگه‌سالاری، پدرسالاری، شیخونیت و استبداد رأی نسبتی ندارد، بلکه بر این باور است که اداره امور با عقل و تدبیر و خرد جمعی میسر است، نه با خرافات و موهومات. قبول نهادهای برخاسته از آن چون شوراهای اسلامی شهر و روستا یا سایر تشکلهای و نیز تمکین به رای اکثریت را سرلوحه امور خود برمی‌شمارد.

۷- التزام عملی به اصول و مبانی انقلاب اسلامی

اصول‌گرایی، علاوه بر اعتقاد به اصول و مبانی انقلاب اسلامی، التزام عملی خود را برانداختن‌ها برای همگان با افتخار آشکار می‌سازد. بر این اساس به تاسی از حضرت امام خمینی (ره)، «حفظ نظام جمهوری اسلامی را بزرگ‌ترین واجب شرعی» می‌داند. همچنین «ولایت فقیه» را بزرگ‌ترین میراث ماندگار امام و نماد مردم‌سالاری دینی برمی‌شمارد. اصول‌گرایی؛ «آزادی»، «استقلال» و «نه شرقی، نه غربی» را به مثابه شعارهای راهبردی و آرمان‌های اصیل انقلاب می‌داند.

۸- عدالت‌خواهی

اصول‌گرایی؛ عدالت را در ساحت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌بیند و بر این باور است که واگذاری مسئولیت‌ها و مناصب، توزیع ثروت و بهره‌گیری از امکانات جامعه بر اساس عدالت باید انجام شود. عدالت را مهم‌ترین راه برای مقابله با اشرافی‌گری، تبعیض و فساد برمی‌شمارد. اصول‌گرایی، فسادستیزی را در ذات و جوهره انقلاب اسلامی و آن را خواسته و مطالبه بحق مردم می‌داند. همچنین بر این باور است که میزان عدالت‌خواهی مسئولان را باید با میزان عزم

و اراده آنان در مقابله با رانت‌خواری و ویژه‌خواری تعریف کرد. پاک‌دستی و ساده‌زیستی، مراقبت از بیت‌المال و مقابله با اسراف و تبذیر را، از نمادهای عدالت‌خواهی مسئولان برمی‌شمارد.

۹- اعتدال و میانه‌روی

اصول‌گرایی با افراطی‌گری و رادیکالیسم مخالف است. نه ماجراجویی و تندروی را در عرصه داخلی تجویز می‌کند و نه در عرصه سیاست خارجی؛ زیرا بر این باور است که مشی اعتدال و میانه‌روی، بهترین روش اداره امور داخلی برای تأمین حقوق شهروندان و برقراری انضباط اجتماعی است. از دیگر سو در عرصه دیپلماتیک، به دنبال بسط روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز با کشورهای جهان و تنش‌زدایی است. اصول‌گرایی؛ خطوط قرمز و محدوده ممنوعه را در سیاست خارجی به اقتضای زمان و مصالح نظام، از طریق مراجع ذی‌صلاح قانونی، معتبر می‌شمارد.

۱۰- توجه بایسته به علم و دانش

اصول‌گرایی علم و دانش را از عوامل مهم اقتدار می‌داند. توجه بایسته به تخصص و واگذاری مناصب و مسئولیت‌ها را یک اصل انکارناپذیر می‌داند. در عین حال اهتمام بایسته برای فراهم ساختن شرایط لازم در جهت روشنگری، نظریه‌پردازی و جهاد علمی را مورد توجه قرار می‌دهد. بر این اساس، نخبگان حوزه و دانشگاه را به عنوان مولدان فکر و گروه‌های مرجع؛ محترم می‌داند و بر این باور است که در محیط‌ها و مراکز آموزش عالی، باید علم و دانش و آزاداندیشی محور همه امور باشد.

۱۱- تویی و تبری

دوست‌شناسی و دشمن‌شناسی، از بنیان‌های مرصوص اصول‌گرایی است. استکبارستیزی در ذات و جوهره اعتقادات اصول‌گرایی است. این گفتمان حمایت از محرومان و مستضعفان را وظیفه مبرم خود می‌داند. اصول‌گرایی اصیل، توطئه دشمنان قسم‌خورده انقلاب اسلامی را «توهم توطئه» نمی‌داند و بر این اساس جای دوست و دشمن را با هم عوض نمی‌کند. در این نگاه همه ایرانیان در اقصی نقاط عالم، شهروند جمهوری اسلامی محسوب می‌گردند، مگر ضداقلاب و خیانتکارانی که از نظر ملت ایران، کارنامه سیاه جنایات آنها - چون منافقین - کاملاً روشن و هویداست. مهرورزی، دوست داشتن و خدمت کردن به همه بندگان خدا، سرلوحه خادم است و این امر گزینشی نیست. در عین حال اصول‌گرایی معتقد به: «هزاران دوست کم و یک دشمن بسیار» است؛ لذا در عرصه جهانی تلاش می‌کند از شکل‌گیری اجماع و ائتلاف دشمنان علیه جمهوری اسلامی جلوگیری نماید و به منظور افزایش ائتلاف دوستان، اقدام بایسته‌ای را دنبال می‌کند.

